ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۰ | اذان مغرب ۱۹/۳۱ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۸ | اذان صبح فردا ۵/۲۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۷

سخن روز

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:
برای ادب تو همین بس که آنچه را از دیگران نمی‌پسندی، از آن دوری کنی
بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۷

سه نوع نوشتن در مکتب‌خانه روستایمان داشتیم

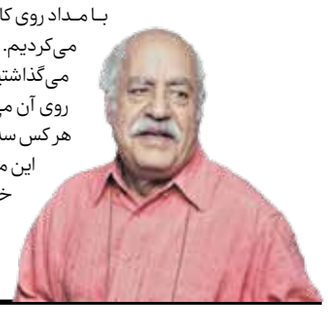

بهزاد فراهانی: شاید باورتان نشود ما سه نوع نوشتن در مکتب‌خانه روستایمان داشتیم. در مرتبه نخست، درس و مشق‌مان را با مداد روی کاغذ می‌نوشتیم. برای اینکه بتوانیم از این کاغذ دوباره استفاده کنیم نوشته‌ها را از روی کاغذ با پاک کن، پاک می‌کردیم. در مرحله دوم با قلم مرکب روی آن می‌نوشتیم. سپس مقداری آب به آن کاغذ می‌زدیم و آن را جلوی آفتاب می‌گذاشتیم. نور خورشید یواش یواش سیاهه جوهر را از بین می‌برد و کاغذ سفید می‌شد. برای بار سوم هم با قلم درشت روی آن می‌نوشتیم. یا در مورد کتاب، کتاب در روستا کم بود و نوبتی می‌چرخید. یادم است کتاب حسین کرد شبستری را هر کس سه یا چهار روز می‌توانست همراه خود داشته باشد و باید آن را به دیگری می‌داد تا همه بتوانند آن را مطالعه کنند. این مقدمات را گفتم تا به این نکته برسم که ما تنگدست نبودیم ولی زندگی فقرآلودی را با حفظ آبرو می‌گذراندیم. خاطرم است پدربزرگم به من می‌گفت لطفی ببین زنگ تفریح مکتب، کدام دانش‌آموز نان جو می‌خورد و بیا به من بگو. اسم شناسنامه‌ای من لطف‌الله است. من هم به پدربزرگ اسامی همکلاسی‌هایی را که نان جو می‌خوردند می‌دادم.

بخشی از خاطرات این بازیگر در گفت‌وگو با ایرنا

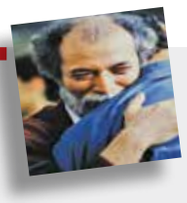

دایی غفور (علی نصیریان): من با این دل چه کنم؟ من با این حال چه کنم؟ من این غصه رو با کی تقسیم کنم؟ من با چه قوتی این همه را هو بیام که چی؟ دیگه دارم اذیت میشم. دیگه وقتشه بخوابونم تو گوشت پسر. بچه جون من خسته‌ام. از من پیرمرد چه انتظاری داری؟ خب خودتو به من نشون بده... خودتو به من نشون بده. آخه من با این به تیکه حلبی چه کنم؟ برین کنار. شما رو به مقدسات برین کنار. بذارین ببینمش. بذارین تا چشام سو داره ببینمش. آهای یوسف، من اینجام...

بوی پیراهن یوسف/ ابراهیم حاتمی‌کیا

نـــگاره
نیما شاه‌میری

توانایی انرژی آبی در تأمین برق جهان

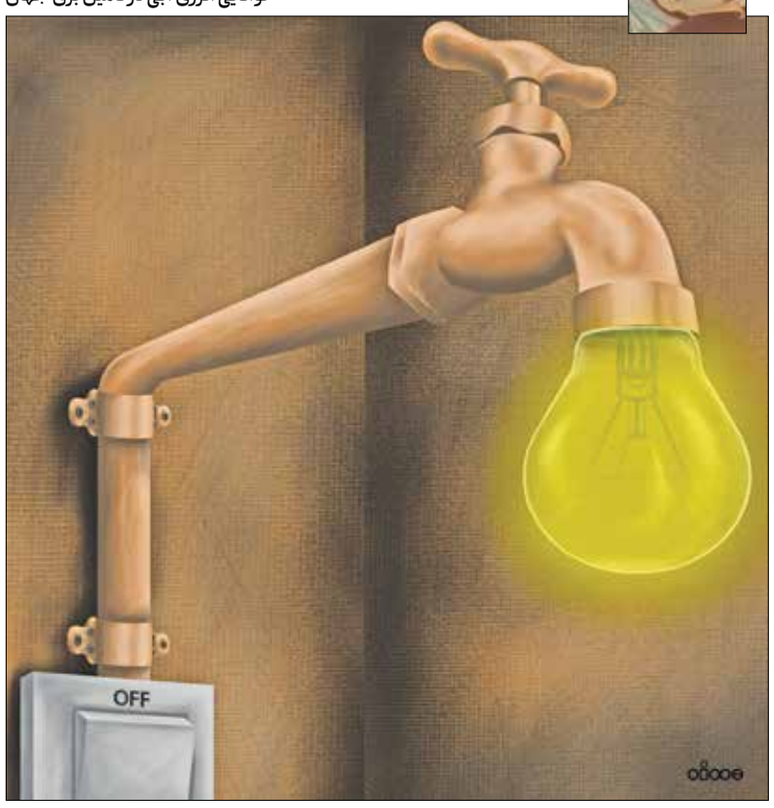

در ستایش نوشتن

یادداشت

رضا صائمی
منتقد سینما

«درخت خاموش» به کارگردانی «فاسیل سوسیال» تصویر متفاوتی از سینمای ترکیه را به نمایش می‌گذارد که ذهنیت کلیشه‌ای درباره سینمای ترکیه را که اغلب بواسطه سریال‌های ترکی در ذهن مخاطب ایرانی شکل گرفته، می‌شکند و او را با فیلمی هنری و تجربی آشنا می‌کند که سویه‌های روشنگرانه و روشنفکرانه‌ای دارد که می‌تواند رنج انسان مدرن را در ساحتی کلی و رنج یک نویسنده را در ساحتی جزئی‌نگرانه بازنمایی کند و البته سویه‌های زیبایی شناختی خود را هم به رخ بکشد. «درخت خاموش» درباره زندگی نویسنده‌ای به نام حیاتی است که در نگارش داستان جدیدش شدیداً دچار درماندگی شده و همزمان در زندگی خانوادگی دچار مشکلات فراوانی است که او را در مرز جدایی از همسرش قرار داده، اما کنکاش او در زندگی گذشته پدرش و درخت گردوی خانه پدری‌اش که راز مهمی در خود دارد، مسیر زندگی حیاتی را دگرگون می‌کند. از حیث درام و نوع نگرش فیلمساز به آن، «درخت خاموش» به «درخت گلابی» داریوش مهرجویی شباهت دارد که در آن هم با نویسنده و درختی مواجه هستیم که هر دو انگار عقیم شده‌اند و نمی‌توانند بار دهند. در این میان شکست عاشقانه‌ای هم وجود دارد که با این تقدیر گره خورده و تجربه زیسته نویسنده قصه را در این عقیم‌شدگی بازنمایی می‌کند. استعاره درخت بی‌بار و نویسنده‌ای که چشمه نوشتنش خشکیده در هر دو فیلم قابل قیاس و تطبیق است. «درخت خاموش» یک درام شخصیت‌محور است که زندگی نویسنده‌ای به اسم حیاتی را در دو ساحت موازی گذشته‌ای که با خاطرات خودکشی پدرش گره می‌خورد و زندگی اکنونش که به مویی بند شده و در حال گسست است، روایت می‌کند. در واقع «درخت خاموش» یک درام شاعرانه درباره بحران زندگی روشنفکری در جوامع شرقی است که در جدال سنت و مدرنیته دچار استحاله و اضمحلال شده و در نهایت با بحران هویتی به یک تراژدی فردی تبدیل می‌شود. نوعی سرخوردگی و سردرگمی که اغلب نویسندگان و روشنفکران در زندگی خصوصی و زناشویی خود در جوامعی مثل ایران و ترکیه آن را تجربه می‌کنند. از همین روست که فیلم

برای مخاطب ایرانی، قصه‌ای آشناست. در فیلم «هامون» حمید هامون جایی در واگویی با خود می‌گوید ضعف من در ابراز قدرت در برابر دیگران از کجا ناشی می‌شود. همین دغدغه را به نوعی دیگر و در موقعیتی دیگر می‌توان در شخصیت حیاتی در فیلم «درخت خاموش» جست‌وجو کرد. نوعی ضعف روانی که در ناتوانی جنسی‌اش در روابط با همسرش تجلی می‌کند و همین به دلیلی برای به بن‌بست رسیدن زندگی آنها بدل می‌شود. از این حیث واجد تأویل‌های فرویدی در لایه‌های درونی‌تر قصه خود است که انفعال و خود بازندگی شخصیت حیاتی را می‌توان بر مبنای آن تحلیل کرد. گویی او چنان در چنبره ضمیر ناخودآگاه خود و هویت برساخته از گذشته دردناک خویش گرفتار شده که نمی‌تواند از آن رهایی یابد. شاید تنها نوشتن و هویت حرفه‌ای او به‌عنوان نویسنده است که می‌تواند نجاتش دهد. از این روست که تقلای او برای نوشتن و غلبه بر ناتوانی در نگارش را می‌توان به‌خاطر مبارزه خودآگاهانه با تلاطم‌ها و تله‌های ذهنی در ضمیر ناخودآگاهش دانست که به میانجی نوشتن راهی به رهایی پیدا می‌کند. از این‌رو حیاتی همان تراژدی تلخی را که در آن بسر می‌برد دستمایه رمان جدید خود کرده تا با تکیه بر پردازش خلاقانه آن بتواند پوست انداخته و از شر هویت رنجور خویش که از درون مدام در حال آزار اوست رهایی یابد. «درخت خاموش» را می‌توان فیلمی شاعرانه-فلسفی در ستایش نوشتن هم دانست. نوشتنی که نویسنده به میانجی آن، خود را چنانکه دوست دارد باشد برمی‌سازد و نجات می‌دهد.

یک کلمه از یک گفت‌وگو

ضدآفتاب مرغوب

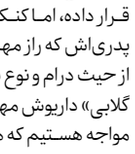

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

آن‌وقت‌ها که در روزنامه کار می‌کردم باید می‌رفتم و از آدم‌های مهم خبرساز مصاحبه می‌گرفتم. یکی از کارهای دردناک برای من پرسیدن سؤال از دیگران است. اصلاً نمی‌دانم چرا باید آدم‌ها سؤال از هم بپرسند. یا فکر می‌کنم اگر لازم است کسی چیزی به من بگوید خودش می‌گوید. اینکه بگویی فلان مقوله چی شد به نظر من خیلی کار بی‌خودی است، اما بالاخره دنیا پر است از همین بی‌خودی‌ها یا اصلاً درست همان‌جایی که نیما می‌گوید: «زردها بی‌خود قرمز نشده‌اند.» حتماً حرف درستی است. بی‌خود هم کلمه‌ای عجیب است. مثلاً به یکی می‌گوییم تو بی‌خود کرده‌ای این حرف را زده‌ای. یا مثلاً می‌گوییم فلانی آدم بی‌خودی است.

تا به‌حال از نزدیک با کلمه بی‌خود برخورد نکرده بودم تا همین حالایی که دارم این جمله‌ها را می‌نویسم. یا مثلاً می‌گوییم چنان از خود بی‌خود شده بود که نگو! این همه معنی دارد یک کلمه بی‌خود. خودش چیز جذابی است. کاربرد کلمات در جملات همیشه برایم حیرت‌آور بوده است. مثلاً همین کلمه «ها» که خیلی از ما جنوبی‌ها می‌گوییم و با آن می‌توانیم هزار تا معنی در بیاوریم. حتی همین‌ها می‌تواند پرسش باشد. یا می‌توان پاسخی طولانی باشد به پرسشی که از شما می‌شود. توی همین لطیفه‌های روزمره‌ای که دست به دست می‌شود یک وقتی به همین کلمه‌ها برخوردم که یکی آمده بود همه‌جورها را در معنی‌های مختلف به‌کار برده بود. برای منی که هیچ ویدیویی را تا ته نمی‌بینم جالب بود و دیدمش.

حالا کلمه‌های دیگری را هم می‌توانید به خاطر بیاورید که چنین کاربردهایی دارد. کلمات عجیب هستند و پیچیده. زندگی اما پر است از پیچیدگی. یک پیچیدگی در اتفاقاتی است که می‌افتد و یک پیچیدگی در کلماتی است که به‌کار می‌بریم. حالا دوباره می‌خواهم به یکی از گفت‌وگوهایی که در آن سال‌ها کردم برگردم. بازیگر و کارگردان تئاتری که با او مصاحبه می‌کردم چند وقت بعد از مصاحبه مرد. ستاره یک وقت از تلویزیون ایران بود. وقتی داشت از کارنامه‌اش برایم می‌گفت یک جمله گفت که در ذهنم باقی ماند. گفت: «وقتی فلان سریال را بازی کردم و جوان اول فیلم بودم یخم گرفت.» بعد همان‌جا به این کلمه «یخم گرفت» فکر کردم که یعنی چی؟ یعنی که موفق شد.

سال‌های سال به این کلمه فکر کردم و هنوز هم به این کلمه فکر می‌کنم. آن بازیگر را هم با همین کلمه به یاد دارم. اما یک وقتی سر کلاس داشتم یک چیزی می‌گفتم از این کلمه استفاده کردم و یکی از بچه‌ها گفت: «یعنی چی؟» گفتم: «یعنی کارش گرفت.» گفت: «شاید منظورش یخش آب شد بوده.» گفتم: «نه.» و بعد بود که بین ما بحث مختصری پیش آمد که این کلمه معنی می‌دهد یا نمی‌دهد. من که می‌گویم معنی می‌دهد. یعنی طرف آب را گذاشته یخ بزند و یخ زده. یعنی به نتیجه رسیده است. نمی‌دانم چقدر می‌تواند دور از ذهن یا نزدیک به ذهن باشد این جمله اما هرچه هست سال‌هاست دارم به آن فکر می‌کنم. حتی همین دیشب که داشتم از چهارراه رد می‌شدم هم به این عبارت فکر کردم.

اما واقعاً حتی اگر عبارت خودساخته باشد هم جمله‌ای بی‌خود نیست. یعنی می‌شود از آن استفاده کرد در همان معنی‌ای که آن بازیگر استفاده کرده بود. حالا که دارم به گذشته نگاه می‌کنم می‌بینم از آن گفت‌وگو هشت سال گذشته است و خیلی وقت‌ها به عبارت «یخم گرفت» فکر می‌کنم و یک کلمه از یک گفت‌وگو برایم مانده است.

رمزگشایی از هویت یک سازمان خوفناک

پیشنهاد

کتاب «استراتژی و دیگر هیچ» دربردارنده مجموعه گفت‌وگوهایی با ناصر رضوی، کارشناس امنیتی درباره سازمان مجاهدین خلق به قلم محمدحسن روزی‌طلب در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

کتاب «استراتژی و دیگر هیچ» به روشنگری درباره زوایای پنهان اهداف و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق در دهه‌های گذشته می‌پردازد و در تحلیل شناخت این سازمان و اندیشه‌های سران آن در دوره‌های مختلف انقلاب، اطلاعات منحصربه‌فردی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

گفت‌وگوهای این کتاب در سال ۱۳۹۴ با رضوی انجام شده است. مصاحبه‌شونده طی سال‌های گذشته تجربه‌ای طولانی در حوزه مبارزه با سازمان مجاهدین خلق در وزارت اطلاعات و بخش اطلاعاتی - امنیتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشته است. از همین بابت به دلیل احاطه کامل به موضوع؛ اطلاعات و تحلیل‌های قابل تأملی در زمینه‌های مختلف فعالیت این سازمان بویژه در سال‌های اول انقلاب در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

محمدحسن روزی‌طلب از پژوهشگران و نویسندگان تاریخ معاصر کشور است که تا امروز کتاب‌های متعددی از او در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ کتاب‌هایی چون «صخره سخت»، «عملیات مهندسی»، «رعد در آسمان بی‌ابر» و کتاب اخیر «استراتژی و دیگر هیچ» از جمله آثار او به شمار می‌آیند.

در بخشی از این کتاب آمده است: «سازمان همواره این نگاه را داشت که مردم به دنبال عنصر پیروز هستند، به دنبال کسی می‌روند که پیروز میدان است، یعنی برای فرد پیروز کف می‌زنند نه برای شکست‌خورده؛ لذا شما باید در صحنه عمل کاری کنید که پیروز جلوه نمایید. می‌گوید وقتی شما در هفتم تیر این کار را کردید، همه فکر خواهند کرد که این نظام فروخواهد ریخت و شما موج شکست را به داخل حکومت می‌برید و بعد مردم می‌آیند و برای طرف پیروز کف می‌زنند.»

کتاب «استراتژی و دیگر هیچ» در ۲۵۶ صفحه و با قیمت ۸۰ هزار تومان توسط انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران منتشر و روانه بازار شده است. علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب و تازه‌ترین محصولات انتشارات را از سایت https://ketabir.com/ تهیه کنند.

استراتژی و دیگر هیچ
محمدحسن روزی‌طلب
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

دوگانه احساس حقارت

یک فنجان چای

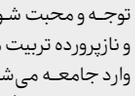

رامتین ایمانی نوبر
روانشناس

«انسان بودن یعنی خود را حقیر احساس کردن.» این جمله معروف را روانکاو نامدار اتریشی که احساس حقارت را عامل انگیزشی برای زندگی انسان می‌دانست، گفته بود. آلفرد آدلر در این خصوص سخن گفته که انسان در مرحله رشد، زمانی که کودک و درمانده است، می‌داند که به بزرگسالان، بویژه به والدینش نیازمند است و نمی‌تواند دربرابر قدرت آنها مقابله کند، از این رو احساس حقارت خواهد کرد؛ احساسی که در طول زمان با وی همراه خواهد بود. با این حال احساس حقارت می‌تواند دو طرف داشته باشد: عقده و ملال یا رستگاری و کمال. دکتر نیل برتون، روانپزشک و فیلسوف بریتانیایی در مقاله «روانشناسی حقارت» در این خصوص نوشت: «تحقیر، دلالت بر وجود نظام‌های ارزشی دارد و اساساً نتیجه ارزیابی یک یا چند نفر دیگر است، حتی اگر فقط در اندیشه یا تخیل باشد. درواقع، تحقیر چیزی است که توسط دیگران بر ما وارد می‌شود.» به تعبیری دیگر، تحقیر به منزله از بین رفتن موقعیت کنونی است، موقعیتی که در اجتماع شکل گرفته، مورد تحسین واقع شده، اما به یکباره از عرش به فرش رسیده، آن هم در میان همان اجتماع. این با تعریفی که آدلر از حقارت کرده متفاوت است. اکنون با توجه به این تعاریف، می‌توان به ور نخست پرداخت، به آنچه که می‌تواند سبب ملال و عقده حقارت شود. در واقع این عقده زمانی رخ خواهد داد که فرد نتواند احساس حقارت خود را در مسیر شایسته‌ای پرورش دهد تا به رضایت خاطر دست یابد. به طور مثال زمانی که وی در کودکی توسط والدینش مورد غفلت قرار می‌گیرد، این فقدان محبت ممکن است در بزرگسالی سبب عقده توجه و محبت شود یا حتی زمانی که در کودکی لوس و نازپرورده تربیت می‌شود، پس از اینکه در بزرگسالی وارد جامعه می‌شود، به سبب اینکه جامعه مانند والدین با وی رفتار نخواهد کرد، ممکن است دچار عقده حقارت شود. سپس این عقده در ادامه می‌تواند خود را با رفتارهای نمایشی، خودشیفتگی و هر تلاشی برای جلب دیگران، نشان دهد تا نقابی برای حقیقت درون او گردد یا اصلاً به انزوا و گوشه‌گیری ختم شود. حتی این بحران می‌تواند سبب عقده برتری شود، برای اینکه فرد با همان نقاب بتواند خود را متمایز و برتر از دیگران نشان دهد. اما ور دوم احساس حقارت، می‌تواند منجر به رستگاری و کمال شود.

«او آنقدر احمق است که هیچ چیز را یاد نخواهد گرفت.» جمله مشهور معلمی خطاب به دانش‌آموزش است، دانش‌آموزی که سال‌ها بعد به یکی از نوابغ تاریخ و مایه رستگاری بشر بدل شد؛ او نامش توماس ادیسون بود. در واقع بسیاری از مشاهیر، ورزشکاران و هنرمندان بزرگ تاریخ از هزارتوی همین احساس حقارت، برخاستند و روییدند. مانند جی. کی. رولینگ خالق هری پاتر یا والت دیزنی خالق کمپانی والت دیزنی که هر دو از محل کارشان اخراج شدند. استیون اسپیلبرگ کارگردان سرشناس سینما، به دلیل نمرات ضعیفش در دبیرستان سه بار از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی رد شد و ویرجیل فن دایک یکی از بهترین مدافعان کنونی جهان، در نوجوانی یک مدافع کند و معمولی قلمداد می‌شد. آدلر در این خصوص اعتقاد دارد که احساس حقارت همان نیروی محرکه‌ای است که سبب می‌شود فرد در مسیر کمال قرار گیرد. مانند مسیری که فریدریش نیچه در کتاب آواره و سایه‌اش، نوشته که پیمودن مسیر کوه تا قله‌اش، از فتح قله باارزش‌تر است. با درک این حقیقت می‌توان با استقامت، برای بهتر شدن تلاش کرد؛ برای آنچه که سزاوار انسان بودن است، برای کشتی درونی که با بادبان‌های احساس حقارت، از اقیانوس پرتلاطم زندگی، آن را به سوی کرانه‌های کمال روانه کرده. برای انسانی که موجودی اجتماعی است و از بدایت تا نهایت حیات، ممکن است بارها با احساس حقارت و دوگانه‌اش مواجه شود، ولیکن مهم آن است که با آگاهی بتواند خویش را از بیراهه حقارت(عقده) رها کند تا در همان مسیر، ساحت روانش وقار یابد، مسیری که آلفرد آدلر نیز با ایام کودکی و نوجوانی دردناکش آن را گذرانده بود تا سرانجام بدل به یکی از مشاهیر تاریخ شود، همان روانکاوی که گفته بود« انسان بودن یعنی خود را حقیر احساس کردن.»

هنرمندان در فضای مجازی

خانواده سینما باز هم داغدار شد. اصغر یوسفی‌نژاد از سینماگران ایرانی در سن ۵۳ سالگی و «ژان لوک گدار» چهره مطرح سینما و کارگردان موج نوی سینمای فرانسه هم در سن ۹۱ سالگی درگذشتند. در همین رابطه بخشی از صفحات شبکه‌های مجازی به درج نکاتی درباره این دو هنرمند اختصاص یافته، البته همچنان اطلاع‌رسانی درباره تولیدات فرهنگی و هنری جایگاه خاص خود را در فضای مجازی حفظ کرده است.

■ درسوگ درگذشت اصغر یوسفی‌نژاد

اصغر یوسفی نژاد، کارگردان برجسته سینمای ایران و برنده جایزه سی و پنجمین جشنواره جهانی فیلم فجر بر اثر عارضه مغزی درگذشت. این کارگردان برجسته تبریزی که با فیلم «انو» مورد توجه منتقدان سینما قرار گرفت، بر اثر خونریزی مغزی در بیمارستان مورد عمل جراحی قرار گرفت و به فاصله چند روز پس از عمل جراحی درگذشت. جدیدترین فیلم اصغر یوسفی نژاد، عروسک نام دارد که در انتظار دریافت پروانه نمایش است. برخی اهالی سینما با انتشار مطالبی در سوگ یوسفی‌نژاد نوشته‌اند: از جمله مصطفی جلالی‌فخر منتقد فیلم و نویسنده که نوشته: «اول صبح تلخی شد. همکارمان اصغر یوسفی‌نژاد درگذشت. سینمایی‌نویس بود و فیلمساز.» در ادامه نوشته جلالی‌فخر آمده: «اصغر یوسفی‌نژاد فقط ۵۳ سال داشت و تازه فیلم سومش را ساخته بود. حیف بود که آدم کاربلد و نازنینی چون او، به این زودی برود. لطفاً مراقب سلامت خود باشیم.» **عباس یاری** از منتقدان قدیمی سینما و از مدیران ماهنامه «فیلم امروز» درباره همکار قدیمی خود نوشت: «جمعه شب با همسر اصغر تماس گرفتم و جویای حالش شدم. گفت: «دکترش خواسته که دوستانش برایش پیام صوتی بفرستند تا کنار تختش پخش کنند.» داشتم از سینما خارج می‌شدم، حدودای ده شب بود، تاکسی هم منتظرم بود، گوشه خلوتی از خیابان ایستادم و برایش پیام فرستادم؛ افسوس که چنان در حال اغما و بیهوشی بود که صدای قلب من و دوستان و دوست‌دارانش را که برای سلامتیش می‌تپید، نشنید. دیشب همسرش خبر داد دکترش گفته تا فردا زنده نمی‌مونه اما دکتر دیگری گفته اکسیژن خونش داره برمی‌گرده، امیدوار باشید. پشت تلفن هردو خیلی گریه کردیم، امیدوار بودیم که آن اتفاق خوب، مثل غافلگیری موقع دیدنِ فیلم‌هایش تکرار شود و اصغر پیش ما برگردد. حیف که او پیام ما را که آرزوی دیدار دوباره‌اش را داشتیم، نشنید و رفت، روحش در آرامش...» **محمد خزاعی** رئیس سازمان سینمایی نیز با انتشار پیامی درگذشت این کارگردان را تسلیت گفت. در بخشی از نوشته او آمده: «او فیلمسازی بود که به شهر و دیارش همواره وفادار ماند و با پشتکار و صبوری پای تعهد، عشق و علاقه‌اش ایستاد.»

■ به یاد کارگردان موج نوی سینمای فرانسه

دیروز تنها سینمای کشورمان نبود که داغدار یکی از چهره‌های سرشناس خود شد، سینمای جهان هم یکی از نامداران خود را از دست داد؛ «ژان لوک گدار» چهره مطرح سینما و کارگردان موج نوی سینمای فرانسه در ۹۱ سالگی درگذشت. گدار که از تحسین‌شده‌ترین کارگردان‌های جهان بود، به خاطر آثار کلاسیکی چون «از نفس افتاده» و «تحقیر» شناخته شد. آثار او در دهه ۱۹۶۰ مرزهای سینمایی را جابه‌جا کرد و الهام‌بخش کارگردان‌های نمادین بعدی شد. گدار در اوایل کار به عنوان منتقد فیلم در نشریه معتبر و تأثیرگذار «کایه دو» سینما می‌نوشت. در نقدهایش او جریان اصلی سینمای فرانسه را که بر راه و رسم‌ها و قراردادهای پذیرفته شده فیلمسازی بیش از نوآوری و تجربه تأکید می‌کرد مورد انتقاد قرار می‌داد. او و منتقدان همفکرش علاوه بر سینمای فرانسه، قراردادهای سنتی هالیوود را به چالش کشیدند. «خداحافظی با زبان» و «کتاب تصویر» جدیدترین فیلم‌های گدار است. علی‌رضا داوود نژاد کارگردان و نویسنده سینما در واکنش به انتشار این خبر نوشته: «ژان لوک، فیلمسازی که تمرکز بر موضوع در سینما را به اجرای سینمایی تغییر داد و با توجه به تحولات زبان شناختی معاصر بر نقش دال، یعنی «چگونه گفتن» در رابطه با مدلول یعنی« چه گفتن» تأکید و با برجسته کردن ظرفیت‌های بیانی، جایگاه سینما را به عنوان هنر ارتقا داد. او در شکستن انحصار نهادهای سیاسی و مالی بر سینما و دستور زبان آن تأثیر تعیین کننده داشت. گدار هنرمند، متفکر و پیشگام در گشودن افق‌های تازه به روی سینما بود. روحش شاد و یادش گرامی وماندگار».

■ چهره‌ها

بهزاد عبدی آهنگساز، فیلمی درباره ضبط موسیقی فیلم سینمایی «ناردون» به کارگردانی فریدون حسن‌پور منتشر کرده که به اجرای ارکستر کامه‌راتا اوکراین انجام شده است. ناردون به تهیه‌کنندگی منصور سهراب‌پور محصول سال ۱۳۹۴ است. این فیلم بیستم مرداد ماه سال ۱۳۹۵ در سینماهای ایران اکران شد. در خلاصه داستان این فیلم آمده‌است: «به‌خاطر اینکه هزینه‌ها بالا نره عروسی رو همزمان با عزا برگزار کنیم.»

محمدرضا شفیعی کدکنی هم در صفحه منتسب به وی تصویری از کتاب «توکایی در قفس» نوشته نیما یوشیج و با تصویرگری بهمن دادخواه منتشر شده است. در بخشی از توضیحات این کتاب آمده است:« از آخرهای زمستان به این طرف، عروس توکا در قفس بود. قفس از چوب بود و میله‌های نازکی از آهن داشت. صاحب قفس از لای این میله‌ها به توکا آب و دانه می‌داد و خوشحالی اش این بود که توکا در بهار برایش آواز می‌خواند. صبح‌ها که سر کار می‌رفت قفس توکا را هم با خودش می‌برد و آن را به شاخه یک درخت آویزان می‌کرد و بعد دنبال کارش می‌رفت و...» متن کامل این نوشته را می‌توانید در صفحه شفیعی کدکنی بخوانید.

النازشاکردوست بازیگر سینما که این روزها فیلم «ابلق» با بازی وی در سینماهای کشور در حال اکران است بخشی از تیزر این فیلم سینمایی، به کارگردانی نرگس آبیار را با علاقه‌مندان به اشتراک گذاشته است. در توضیحات آن آمده است: «با چهار هفته صدرنشینی جدول فروش، ابلـق ۱۳ میلیـاردی شـد.» در این فیلم بهـرام رادان، الناز شاکردوسـت، هوتن شـکیبا، فاطمه کریمیان، مهران احمدی و گیتی معینی به ایفای نقش پرداخته‌اند. این فیلم دومین همکاری نرگس آبیار با هوتن شکیبا و الناز شاکردوست پس از« شبی که ماه کامل شد» ،است.

عکس نوشت

نماهنگ «با تو می مونیم» کاری از دفتر سرود اداره کل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت اربعین حسینی منتشر شد. نماهنگ اربعینی «با تو می مونیم» توسط گروه سرود وصال، با شعری از قاسم صرافان، آهنگسازی و تنظیم احسان جوادی، طراحی و کارگردانی قاسم عوض بیگی و کارگردانی هنری روزبه شمشیری، به همت دفتر سرود به مناسبت اربعین حسینی در انجمن موسیقی ایران منتشر شد. دفتر سرود اداره کل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به تازگی و با هدف ساماندهی، توانمندسازی، استعدادیابی، هویت بخشی و حمایت از گروه‌ها در عرصه سرود کل کشور راه‌اندازی شده در این اثر از حال جاماندگان اربعین سخن به میان آورده است. /روابط عمومی دفتر موسیقی